

# الباب العاشر من الواحد التاسع في طهارة ارض النفوس.

حضرت باب

اصلي فارسي



## الباب العاشر من الواحد التاسع في طهارة ارض النفوس.

ملخص این باب آنکه از برای هر شیئی تطهیری است در علم خدا و کل بذکر الله طاهر میگردند اگر مؤمن شوند "من يظهره الله" و تطهیر افتده نمیشود الا بایمان بحروف ثلاث و ارواح الا برباع و انفس الا بسداس و اجساد ذاتی الا بمثل آن و کل تطهیر در کلمه توحید است که طاهر کنی این آیات واحد را از آیات در ظل آن از نار و همچنین در هر شیئی مشاهده کنی اثبات و دون آنرا تا آنکه توانی تطهیر نمود مثلاً اگر دستال دست تو قدر ذره سیاه شود تطهیر آن نمیشود الا بآنچه در حد آن مقدر شده و همچنین از ذروه وجود الی منتهای ذکر هر شیئی نظر کن تا آنکه محتجب نگردی از دواى هر داء

و بدانکه تطهیر در بیان اقرب قربات و افضل طاعات بوده و هست مثلاً سمع خود را طاهر کن از اینکه ذکر دون الله نشنوی و عین خود را که نبینی و فؤاد خود را که شاهد نشوی و لسان خود را که ناطق نگردی و ید خود را که نویسی و علم خود را که احاطه ندهی و قلب خود را که بر او خطوط ندهی و همچنین کل شئون خود را تا آنکه در صرف جنت حب پرورش کنی لعل درک کنی "من يظهره الله" را با طهارت محبوب نزد آن که طاهر باشی از دون من لم يؤمن به و من لم یکن له که آنوقت طاهر خواهی بود بطهارتیکه نفع بخشد تو را

و بدانکه هر سمعی که کلمات او را شنود با ایمان بآنها داخل نار نمیشود یعنی چونکه می بیند علو کلمات او را در عرفان او اختیار میکند او را و داخل حب نفسی که تصدیق او نمیکند نمیشود که آنچه در آخرت است ثمره این است و هر عینی که نظر کند در کلمات او با ایمان بآن واجب میگردد بر آن جنت و هر فؤادی که شاهد شود بر کلمات آن با ایمان بآن در جنت بوده و خواهد بود نزد خداوند و هر لسانی که ناطق گردد بکلمات او با



ORIGINAL



AUDIO

ایمان باو خواهد در جنت بود و متلجلج میشود در آن بتقدیس و تسبیح لم یزلی که زوال و نفاذ از برای ظهورات عز او و نفحات قدس او نبوده و نیست و هریدی که بنویسد کلمات اون را با ایمان باو مملو فرماید خداوند آن ید را از آنچه محبوب او است در دنیا و آخرت و هر صدری که کلمات او را حفظ نماید خداوند مملو فرماید او را از محبت خود اگر مؤمن باو باشد و هر قلبی که حب کلمات اون را داشته باشد و نزد ذکر او علامت ایمان در آن ظاهر گردد مثل قول الله: ﴿اذا ذکر الله وجلت قلوبهم﴾ هر آینه محل نظر الهی بوده و هست و خواهد ذکر فرمود آنرا خداوند در یوم قیامت باحسن ذکر

و بدانکه طهارت نفوس نه این است که کلماتی که خداوند نازل فرموده تلاوت بکنی زیرا که اول دین تو بکلمه ﴿لا اله الا الله﴾ ثابت میگردد با ذکر مظاهر واحد اول و ذکر بیان و حال آنکه دون کلمات علیین در حروف اول نفی است که در زمان ظهور خود را یکی از مطهرین ارض نفوس میداند بلکه مراد از طهارت نفوس آن است که آنچه لدون الله هست از آن خود را طاهر گردانی و آنچه لله هست خود را بآن فایز گردانی

ولی اگر رسد ظهور بیان بشأنی که دیگر ذکر لدون الله نشود آنوقت اگر دون کلمات علیین را تلاوت نکنی اذن داده میشوی و اگر خواهی که در کل عمر خود در بحر صرف محبت و علیین سیر نمائی داری زاد سفر زیرا که اگر کل وجود بیک کلمه "الله اعظم" سیر کنند کل میرسند بمقصد که آن "من یظهره الله" باشد که او است ظاهر بظهور این کلمه

و بدانکه نفی هر ظهوری در ظهور بعد داخل میشود نه در نفس ظهور مثلاً نفی انجیل در قرآن ظاهر شد و نفی قرآن در بیان کلیه نه جزئی و همچنین نفی بیان ظاهر نمیشود الا بظهور "من یظهره الله" که کل آن روز مدعی اثباتند از برای او و متبری از نفی ولی خوش بود گر محک تجربه آید بمیان که آنوقت چنین کل خالص شوند که سموات و ارض و ما بینهما از عظمت آن خاضع گردد چنانچه در ظهور بیان دیدی و اگر در آن روز هستی خواهی دید که کل ماهیان بحر بیان بآن ماء زنده ولی از آن محتجب

و لتطهرن انفسکم علی حق ما انتم علیه مقتدرون.

